

«موقعیت انقلابی» چیست؟*

۱- به منظور تحلیل یک موقعیت از نقطه نظر انقلابی، ضروریست است تا مابین «شروط اقتصادی و اجتماعی لازم برای یک موقعیت انقلابی» و «خودِ موقعیت انقلابی»، تمایز قایل شویم.

۲- شروط اقتصادی و اجتماعی لازم برای یک موقعیت انقلابی، به طور کلی، زمانی مؤثر است که نیروهای مولده ی کشور رو به زوال باشند؛ زمانی که وزن و اهمیت خاص یک کشور سرمایه داری در بازار جهانی، به طور سیستماتیک تنزل پیدا می کند و به همین منوال نیز، درآمد طبقات به طور مستمر کاهش می یابد؛ زمانی که بیکاری فقط نتیجه ی یک نوسان تصادفی نیست، بلکه نتیجه ی یک مصیبت اجتماعی دائمی است، مصیبتی که میل به افزایش دارد.

همه ی این ها، تمام و کمال، مشخصه ی موقعیت فعلی انگلستان است، لذا ما می توانیم بگوییم که شروط اقتصادی و اجتماعی لازم برای یک موقعیت انقلابی وجود دارد و روز به روز هم تشدید می شود. اما، نباید فراموش کنیم که ما موقعیت انقلابی را از نظر سیاسی تعریف می کنیم، نه صرفاً از نقطه نظر جامعه شناختی، و این تعریف، عامل ذهنی را هم دربر می گیرد. عامل ذهنی، تنها مسأله ی حزب پرولتاریا نیست، بلکه مسأله ی آگاهی تمامی طبقات، البته به خصوص پرولتاریا و حزب آن، است.

*- «موقعیت انقلابی چیست؟»، میلیتانت، ۱۹ دسامبر ۱۹۳۱، این یادداشت های مختصر، به وسیله ی تروتسکی و پس از بحثی با آلبرت گلوتسر پیرامون تزه های مقدماتی ف. ا. راپدلی و چاندو رام- که تروتسکی در «وظایف اپوزیسیون چپ در بریتانیا و هند» آن را به نقد کشیده بود- آماده شد. نوشته های لئون تروتسکی (۱۹۳۰-۳۱)، ص ص. ۳۵۲-۵

۳- به هر حال، یک موقعیت انقلابی تنها هنگامی آغاز می شود که شروط اقتصادی و اجتماعی لازم برای یک انقلاب، تغییراتی ناگهانی را در آگاهی جامعه و طبقات مختلف آن ایجاد می کند. اما چه تغییراتی؟

الف- برای تحلیل مان، ما می باید سه طبقه ی اجتماعی را از یک دیگر تمیز دهیم: سرمایه دار، طبقه ی متوسط یا خرده بورژوازی، پرولتاریا. تغییرات لازم و ضروری در ذهنیت این طبقات، بسیار متفاوت از یک دیگرند.

ب- پرولتاریای بریتانیا، به خوبی و بسیار بهتر از تمامی تنوریسین ها می داند که موقعیت اقتصادی بسیار حاد است. اما موقعیت انقلابی تنها زمانی آشکار می شود که پرولتاریا، جستجو برای راه برون رفت را، نه در جامعه ی کهنه، بلکه در طول مسیر یک قیام انقلابی علیه نظم موجود، آغاز کند. این مهم ترین شرط ذهنی برای یک موقعیت انقلابی است. شدت احساسات انقلابی توده ها، یکی از مهم ترین علایم بلوغ موقعیت انقلابی است.

ج- اما یک موقعیت انقلابی، موقعیتی است که باید در دوره ی آتی به پرولتاریا اجازه ی تبدیل به قدرت حاکم بر جامعه را بدهد؛ این موقعیت تا حدود زیادی- هرچند در انگلستان نسبت به سایر کشورها کمتر است- به تفکر سیاسی و روحیه ی طبقه ی متوسط بستگی دارد: عدم اطمینان طبقه ی متوسط به تمامی احزاب سنتی (من جمله حزب کارگر، حزبی رفرمیست که محافظه کار است)، و امید آن به تغییر رادیکال و انقلابی در جامعه (و نه یک تغییر ضدانقلابی، یعنی یک تغییر فاشیستی).

د- تغییر در روحیه ی پرولتاریا و طبقه ی متوسط به موازات تغییر در روحیه ی طبقه ی حاکم- وقتی طبقه ی حاکم می بیند که از حفظ سیستم خود ناتوان است، وقتی اعتماد به نفس خود را از دست می دهد، شروع به متلاشی

شدن می کند، به جناح ها و باندهای مختلف تقسیم می شود. تعدیل شده و توسعه می یابد.

۴- این که در کدام نقطه از این پروسه ها، موقعیت انقلابی تماماً نضج می یابد، مسأله ای نیست که بتوان به خوبی آن را دانست یا به زبان ریاضی بیان کرد. حزب انقلابی تنها از طریق مبارزه، افزایش نیروهای خود و تأثیرش به روی توده ها، دهقانان و خرده بورژوازی شهرها و غیره، و تضعیف مقاومت طبقات حاکم است که می تواند این حقیقت را نشان دهد.

۵- اگر ما این ضوابط و معیارها را برای موقعیت بریتانیا به کار بریم، می بینیم که:

الف- شروط اقتصادی و اجتماعی لازم وجود دارد و در حال تقویت و تشدید است.

ب- هنوز از این «شروط لازم اقتصادی»، پُلی به یک «واکنش روانی» کشیده نشده است. این، تغییر در شرایط غیر قابل تحمل اقتصادی نیست که مورد نیاز است، بلکه تغییر در نگرش طبقات مختلف به موقعیت غیرقابل تحمل و فاجعه بار کنونی در انگلستان است.

۶- توسعه ی اقتصادی جامعه، پروسه ای بسیار آهسته است که با قرن ها و دهه ها سنجیده می شود. اما هنگامی که شرایط اقتصادی به طور رادیکال تغییر می کند، آن «واکنش روانی» که تا به الان با تأخیر رو به رو بوده است، به سرعت می تواند ظاهر شود. چنین تغییراتی، چه سریع و چه کند، ناگزیر می باید روحیه ی طبقات را متأثر سازد. تنها آن زمان است که ما موقعیتی انقلابی داریم.

۷- به زبان سیاسی، این بدان معناست که:

الف- پرولتاریا باید نه تنها اطمینان خود را نسبت به محافظه کاران و لیبرال ها، بلکه هم چنین به حزب کارگر از دست بدهد. پرولتاریا باید اراده و تهوّر خود را بر اهداف و روش های انقلابی متمرکز کند.

ب- طبقه ی متوسط باید اطمینان خود را از بورژوازی بزرگ، یعنی اربابان، سلب کند و جهت نگاه خود را به سوی پرولتاریای انقلابی تغییر دهد.

ج- طبقات مالک، یعنی باندهای حاکم، که از سوی توده ها طرد شده اند، اعتماد به نفس خود را از دست می دهند.

۸- چنین نگرش هایی، هرچند امروز وجود ندارد، اما به ناچار و احتمالاً در دوره ای کوتاه، به علت بحران عمیق، توسعه پیدا خواهد کرد. ممکن است که طی دو یا سه سال، حتی در یک سال، توسعه یابد. اما، این امروز یک چشم انداز است، نه یک حقیقت. ما می باید سیاست خود را بر مبنای حقایق امروز بنا کنیم، نه حقایق فردا.

۹- شروط سیاسی لازم برای یک موقعیت انقلابی، هم زمان و کمابیش به طور موازی، در حال توسعه است، اما این بدان معنا نیست که آن شروط لازم همگی به طور هم زمان به مرحله ی بلوغ خواهد رسید. این خطری است که در پیش رو قرار دارد. در شرایط سیاسی رو به بلوغ، نارس ترین چیز، حزب انقلابی پرولتاریاست. این که گذار عام پرولتاریا و طبقه ی متوسط و از هم پاشیدن سیاسی طبقه ی حاکم، با سرعتی به مراتب بیش تر از دوران بلوغ حزب کمونیست صورت می گیرد، یک استثناء نیست. بلکه بدان معناست که یک موقعیت انقلابی واقعی می تواند بدون یک حزب انقلابی لایق توسعه بیابد. این موضوع تا حدودی تکرار همان موقعیت آلمان در سال ۱۹۲۳ خواهد بود.

اما این که بگوییم چنین چیزی موقعیت کنونی در انگلستان است، مطلقاً اشتباه می باشد.

۱۰- ما نادیده نمی گیریم که توسعه ی حزب، می تواند آهسته و عقب تر از توسعه ی سایر عناصر سازنده ی موقعیت انقلابی باشد. اما این امر، حتمی و غیرقابل اجتناب نیست. ما نمی توانیم به طور دقیق پیش بینی کنیم، هرچند مسأله صرفاً پیش بینی نیست. مسأله، فعالیت خود ماست.

۱۲- پرولتاریای بریتانیا در این برهه از جامعه ی سرمایه داری، به چه میزان زمان برای قطع ارتباطات خود با این سه حزب بورژوایی نیاز خواهد داشت؟ کاملاً محتمل است که حزب کمونیست، با یک سیاست صحیح، بتواند در کنار ورشکستگی و اضمحلال سایر احزاب، در آینده رشد کند. این هدف و وظیفه ی ماست که این احتمال را به واقعیت بدل کنیم.

نتایج: این موضوع به اندازه ی کافی توضیح می دهد که چرا کاملاً اشتباه است که بگوییم درگیری سیاسی در انگلستان، بین دموکراسی و فاشیسم است. عصر فاشیسم، به طور جدی پس از پیروزی مهم و قاطعانه ی بورژوازی بر طبقه ی کارگر، البته برای دوره ای معین، آغاز می شود. با این وجود، مبارزات بزرگ در انگلستان، پیش روست. همان طور که ما در برخوردی دیگر بحث کرده ایم، فصل سیاسی بعدی در انگلستان، پس از سقوط دولت ملی و دولت محافظه کار که احتمالاً به دنبال آن خواهد آمد، به احتمال بسیار زیاد یک فصل لیبرالی- کارگری خواهد بود؛ فصلی که می تواند در آینده ی نزدیک از شبیح فاشیسم هم خطرناک تر شود. ما آن را، به طور مشروط، دوره ی کرنسکیزم بریتانیایی نامیدیم.

اما باید اضافه شود که کرنسکیزم در هر موقعیت و در هر کشوری الزاماً ضعیف نخواهد بود: کما این که کرنسکیزم روسی، به خاطر قدرتمند بودن حزب بلشویک، ضعیف بود. اما در اسپانیا، کرنسکیزم – ائتلاف لیبرال ها و «سوسیالیست» ها- به هیچ وجه به سستی و ضعف آن چه در روسیه بود، نیست و این به خاطر ضعف حزب کمونیست است. کرنسکیزم، خطر بزرگی برای انقلاب اسپانیاست. کرنسکیزم سیاست رفورمیستی، عبارات «انقلابی»، «دموکراتیک» و «سوسیالیستی»، و اصلاحات اجتماعی دموکراتیک و فرعی را با سیاست سرکوب علیه جناح چپ طبقه ی کارگر ترکیب می کند.

این برخلاف روش فاشیزم است، اما به همان سرانجام منتهی می شود. شکست لوید جورجیزم^۱ آتی، تنها زمانی ممکن است که ما رویکرد آن را پیش بینی کنیم، تنها زمانی ممکن است که ما مسخ شبیح فاشیزم نشویم؛ شبیحی که امروز با لوید جورج و ابزار فردای او، یعنی حزب کارگر، بسیار متفاوت است. خطر فردا، ممکن است که حزب رفورمیست، بلوک لیبرال ها و سوسیالیست ها، باشد؛ خطر فاشیزم هنوز سه یا چهار گام دور است. مبارزه ی ما برای محو گام فاشیزم و محو یا تقلیل گام رفورمیسم، مبارزه ایست برای جلب حمایت طبقه ی کارگر به سوی حزب کمونیست.

لئون تروتسکی
نوامبر ۱۹۳۱

ترجمه: آرمان پویان

منبع: نشریه میلیتانت شماره ۵۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳

^۱ - دیوید لوید جورج (David Lloyd George)، نخست وزیر لیبرال بریتانیا در طی سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲. (م)